

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عرض کنم که مطلب دیگر در مورد وقت است. شکی نیست در اینکه اتیان صلاة در خارج از وقت چه قبل از وقت و چه بعد از وقت، این موجب بطلان است و صرف ادله شرایط، این ایجاب بطلان را می‌کند.

در اینجا روایتی هست از ابن ابی عمیر عن اسماعیل ریاح که فقط همین یک روایت است که دلالت می‌کند اذا صليت و انت تری انک فی وقتٍ و لم یدخل وقت، فدخل الوقت انت فی الصلاة فقد اجزئت عنک

از آن طرف ما یک عده روایاتی داریم به این مضمون، گرچه به نفس این کلمه نیست من ادرك رکعة فقد ادرك الجميع و بیانی که در آنجا هست

این است که لازمه ادراک اداء، اتیان به صلاة در تمام وقت نیست بلکه به ادراک یک رکعت کفایت می‌کند.

البته در مسأله وقت خب یکی از مطالب مورد بحث این است که وقت آیا قید برای وجوب است یا قید برای واجب است؟ که ظاهراً این است که قید برای وجوب است نه قید برای واجب. بناءً علی هذا فرض کنید که اگر شخصی جایی برود، مسافرتی بکند و در این مسافرت اگر بخواهد قصد کند لازمه‌اش این است که یک نمازش فوت شود چون به مقدار چهار رکعت بیشتر این فرصت ندارد برای صلاة، نماز ظهر و عصر، و اگر قصد نکند هر دو صلاة ظهر و عصر را می‌تواند اتیان کند، آیا این واجب است که قصد نکند تا بتواند اتیان فریضه را بکند یا قصد بکند؟

اگر در اینجا ما قائل بشویم که وقت شرط برای وجوب است پس بنابراین اصلاً نماز ظهر بر ذمه او نیست چون در اینجا فقط وقت اختصاصی عصر است و بعد هم نماز ظهر را در اینجا باید قضا کند. اگر وقت، شرط برای واجب است باز در اینجا این

لازم نیست قصد سفر را بکند و قصد حضر را نکند چون واجب بر اساس شرایط عقل و شرایط تکلیف، این واجب تعلق می‌گیرد به مکلف. ما باید بینیم ابتداءً این واجب تعلق گرفته است به او یا اینکه تعلق نگرفته؟ اگر این ضیق در اتیان وقت داشته باشد، من اول الامر، واجب برای این فعلیت پیدا نکرده در مرحله تنجز باقی مانده چون من غیر اختیار این فرض کنید که قاصر در اتیان صلاة بوده. لذا اینکه بعضی‌ها خب حکم به لزوم نیت سفر می‌کنند و عدم نیت توطن، این حکم باطل است.

در اینجا روایاتی هست بر اینکه کسی که یک رکعت از وقت را ادراک کند این مانند این است که همه را ادراک کرده. من ادراک رکعة فقد ادراک الجميع خب این از باب تسامح و تنزیل است. آیا معنای من ادراک رکعة فقد ادراک الجميع این است که واقعاً ادراک رکعت، خود موجب حکم است یا اینکه نه، در مقام تکلیف و امتنان این طور است؟ مثلاً فرض کنید که یک زنی حائض است و این در یک رکعت به غروب مانده ظاهر می‌شود، آیا حکم به وجوب صلاة برای این می‌آید؟ فرض کنید که

صلاة عصر برای این می آید؟ و اگر نتوانست انجام بدهد و نشد باید صلاة عصر را قضا کند یا اینکه نه، این حکم برای کسی است که در ظرف تکلیف است یعنی وجوب صلاة برای او آمده است بعد این در مقام اتیان یک رکعت آن را می تواند قضا کند؟ خواب است از خواب بیدار می شود می بیند یک رکعت می تواند بخواند، ناسی است بعد متوجه می شود، متذکر می شود می بیند یک رکعت می تواند بخواند؟ خب این خیلی بعید است برای اینکه بگوییم که فرض کنید که اگر زنی در حال عادت باشد و به مقدار یک رکعت مانده به غروب، این ظاهر شود در اینجا حکم به وجوب صلاة بیاید! حکم به وجوب صلاة در صورتی است که مکلف قادر باشد صلاة را با طهارت و با اجزاء و شرایط به نحو تمام انجام بدهد. بنابراین این روایات کثیره که دالّ من ادرك رکعة فقد ادرك الجميع هست این روایات دال بر اتیان تکلیف است در ظرف تکلیف یعنی تکلیف بر صلاة آمده است و در اینجا خداوند متعال خب از باب امتنان این را که من ادرك الجميع هست [بیان فرموده است.]

حالا صحبت در این است که ما می توانیم این روایت را توسعه بدهیم برای کسی که خارج از

وقت، صلاة را شروع کرده؟ آیا می‌توانیم این طور بگوییم؟ یعنی می‌توانیم بگوییم که این روایات من ادراک رکعة فقد ادراک الجمیع این روایات ناظر بر همین است؟ خب این سه رکعت از نماز ظهر را در خارج وقت خوانده یک رکعتش در ظهر اتفاق افتاده، خب من ادراک الجمیع!

بعضی‌ها اشکال کردند به شمول این روایات در این باب، به جهت اینکه اینها می‌گویند که روایات من ادراک رکعة فقد ادراک الجمیع این ناظر به ظرف تکلیف است یعنی تکلیف آمده است و محقق شده است برای افراد، حالا در ظرف تکلیف کسی که من ادراک رکعة... باشد. اما کسی که نماز را ابتداءً خارج از وقت خوانده خب هنوز تکلیفی به او تعلق نگرفته تا اینکه ادراک یک رکعت موجب ادراک جمیع باشد. این اشکالی که آنها کردند.

و اما آنچه که به نظر می‌رسد این است که من ادراک رکعة فقد ادراک الجمیع، در این، ظرف تکلیفی نیست. آنچه را که عرض شد در باب شخصی که یک رکعت را اتیان کند این ادراک جمیع را کرده، این از باب امتنان است اما ظرف تکلیف را در اینجا نمی‌رساند. یعنی چنانچه تکلیفی بر ذمه این مستقر

شده باشد و این شخص رکعتی را از این تکلیف اتیان کند، از باب امتنان حکم چهار رکعت به او داده می‌شود یا فرض کنید که حکم سه رکعت به او داده می‌شود یا فرض کنید که حکم دو رکعت به او داده می‌شود، این از باب امتنان است اما آنکه باید در ظرف تکلیف باشد، این را از کجا ما استفاده می‌کنیم؟

در مسأله حیض و آن زن، آن این است که زن قبل از یک رکعت ظاهر شود وقتی که قبل از یک رکعت ظاهر شد آن وقت امر به صلاة به اربع رکعات، در صورتی است که متمکن از اربع رکعات باشد اما اینکه بگوییم که این روایت بیاید خود، جعل موضوع کند یعنی این روایتی که در باب امتنان هست، خود بیاید توسعه بدهد دایره وقت را و بگوید وقت از نظر تعلق تکلیف به او، دایره‌اش اوسع است که فرصت برای اربع رکعات باشد که حکم تعلق بگیرد یا فرصت برای اربع رکعات نباشد، در اینجا در ناحیه وقت این روایات بیایند توسعه بدهند یعنی جعل وقت بکنند چون در ترتب تکلیف بر این صلاة، لازمه‌اش شرط موضوع است. شرط موضوع در اینجا وقت است لذا قبل الوقت تکلیف

تعلق نمی‌گیرد بعد دخول الزوال تکلیف تعلق می‌گیرد چون شرط تکلیف نیامده، شرط وجوب نیامده. شرط وجوب در اینجا دخول زوال است، شرط وجوب در اینجا ذهاب حمرة مشرقیه است، زوال قرص است و امثال ذلک. پس بنابراین در اینجا وقت خودش شرط برای تکلیف است وقتی که شرط برای تکلیف شد زنی که فرض کنید که به اندازه یک رکعت به غروب طاهر می‌شود آیا این زن برای او شرط تکلیف آمده است یا نیامده؟ شرط تکلیف نیامده. چون وقت، اربع رکعات است، استیعاب اربع رکعات است پس شرط تکلیف برای او نیامده پس این روایاتی که دال می‌کند من ادرك رکعة فقد ادرك الجميع این روایات چه چیزی را می‌خواهد تنزیل کند؟ این روایات حکومت بر چه چیزی را می‌خواهد پیدا بکند؟

خب روایات حاکم است دیگر، حاکم بر ادلة بطلان است و توسعه می‌دهد دایره اداء را، می‌گوید ادلة اداء نه این است که تمام رکعات در وقت واقع شود، نخیر، یک ادای تنزیلی هم داریم و آن ادایی است که یک رکعت او هم در وقت باشد پس در دایره اداء توسعه می‌دهد آیا در دایره اداء توسعه دادن

لازمه‌اش توسعه در دایره وقت است که ما بگوییم که اصلاً در دایره وقت توسعه می‌دهد ولو اینکه وقت برای اربع رکعات موجود نیست اما تنزیلاً وقت برای رکعت واحده را، این را مثل اربع رکعات می‌کند وقتی که این طور شد پس بنابراین شرط وجوب در اینجا محقق است شرط وجوب که محقق شد حکم به اربع رکعات می‌آید؟ این طور نمی‌توانیم بگوییم، نه، روایات در اینجا توسعه در وقت نمی‌دهد، روایات توسعه در اداء می‌دهد. از باب متناً علی العباد. این در اینجا می‌آید رکعت واحد را حکم به اربع رکعات می‌کند اما اگر بخواهد توسعه در وقت بدهد این که منت نیست. بیشتر یک تکلیفی را ما بر عهده مکلف گذاشتیم کجایش منت است؟

مکلف می‌خواهد در برود از زیر نماز، می‌گوید که نه این از باب توسعه در وقت، اگر ما تکلیف را جزو اعمال شاقه بدانیم اما اگر فرض کنید که متناً علی العباد، تکلیف را یک افاضه فیض بدانیم خوب باز در آنجا خود آن افاضه فیض است دیگر، خدا در اینجا می‌گوید که من نمی‌خواهم این نعمت از تو فوت شود در عین حال بیا این نماز را بخوان که این

نعمت برایت باشد، بسته به این است که ما چطور تفسیر کنیم مسأله منت را.

اما آنچه که به حسب ظاهر است این است که روایات در مقام توسعه در وقت نیستند بلکه در مقام توسعه در ادله اداء هستند و حکومت دارند بر آنها. با این لحاظ در مقام تکلیف باید حکم به این توسعه در اینجا باشد. اما اینکه فرض کنید که من باب مثال این من ادرك رکعة فقد ادرك الجميع خود این من ادرك... دلالت بکند بر مقام تکلیف یعنی این برساند که این جهت متناً علی العبادی...

...عدم تمکن از ثلاث رکعات، متناً علیه این رکعت واحده حکم آن چهار رکعت را پیدا می کند، اگر این طور باشد ما دلیلی برای این نداریم، نه، روایت مطلق است من ادرك رکعة فقد ادرك الجميع کسی که یک رکعت را ادراک کند این مثل این است که همه را ادراک کرده سواء اینکه این ادراک یک رکعت در وقت باشد و سه رکعت در خارج وقت یا اینکه سه رکعت اول، ثلاثة رکعات اولی در خارج وقت باشد و رکعت رابعه در وقت باشد، این روایت نسبت به این قضیه هیچ نوع تقییدی ندارد پس بنابراین اشکالی که در این زمینه

شده بر اینکه روایت در مقام تحقق تکلیف است
ابتداءً، این در این صورت باطل است.

پس بنابراین ما می‌توانیم بگوییم که وقتی که
یک شخص به مقتضای روایت اذا صلیت وانت تری
انک فی الوقت و تو می‌دانی در وقت هستی، این در
اینجا خطاب به صلِّ برای او می‌آید چون یک رکعت
را در وقت می‌خواند، این طور نیست که خطاب
صلِّ برای او نیاید و این سه رکعتش بدون خطاب
صلِّ است و یک رکعتش با خطاب صلِّ است، این
طور نیست. همان طوری که لحاظ مقتضای قضیه
امتثالیه استیعاب اربع رکعات هست به لحاظ ورود
رکعة واحدة فی الوقت، همین طور به لحاظ قضیه
امتثالیه، استیعاب اربع رکعات است به لحاظ دخول
رکعة واحدة در خود وقت، با همین روایات من
ادرك رکعة فقد ادرك الجميع ما اثبات این قضیه را
می‌توانیم بکنیم.

سؤال: این دارد توسعه می‌دهد، رکعت اول اگر
در وقت باشد توسعه می‌دهد، می‌گوید عیب ندارد
بقیه اش قبول است اما اگر رکعت اولش خارج از
وقت باشد، دومش، سومش، توسعه چی بدهد؟...

جواب: بله دیگر اگر دو سه رکعت اول خارج از

وقت باشد خب همان ادلهٔ اداء و اینها را می‌آید
توسعه می‌دهد می‌گوید اداء فقط اختصاص به این
ندارد که تمام رکعات در وقت باشد اداء شامل این
می‌شود که هم یک رکعت در وقت باشد و سه رکعت
در خارج وقت و هم سه رکعت در خارج وقت باشد
یک رکعت در اول وقت، هر دوی اینها اداء است.

سؤال: با اینکه احتمال هم می‌دهیم که رکعت
اول غیر از رکعت آخر باشد چون دو رکعت اول نماز
یک خصوصیت دیگری دارد تا رکعت اخیر

جواب: این احتمالها دیگر احتمالی نیست. من
ادرک رکعة این را می‌گویم. من ادرک رکعة فقد
ادرک الجميع.

سؤال: اینجا می‌شود گفت چون بحث اداء در
مقابل قضا است، چون آنجایی که رکعت اول در
وقت است سه رکعت دیگر در خارج وقت...

جواب: اداء در مقابل بطلان است. بله بعد از
بطلان آن وقت ما حکم به این می‌کنیم که آیا قضا
دارد یا ندارد؟ ممکن است باطلی باشد و قضا نداشته
باشد یا باطلی باشد امر جدیدی نداشته باشد بنابر
اینکه ما قضا را تابع امر جدید بدانیم یا تابع امر اول

بدانیم. اگر معتقد هستیم بر اینکه امر اول است خب
امر که از بین رفت و امر جدیدی هم نیامده خب قائل
به بطلان هستیم اگر ما به مقتضای امر اول بدانیم
خب در اینجا...، در هر صورت به بطلان، قضا تعلق
می‌گیرد یعنی وقتی که صلاة در وقت باطل است و
صلاة معدوم است، عدم و بطلان، بطلان نه به معنای
اینکه عملی را انجام داده و باطل است، نه، بطلان به
معنای عدم، به معنای عدم ترتب اثر، وقتی که این
طور باشد پس بنابراین در اینجا این توسعه دامنۀ اداء
است دیگر. یعنی ادله اداء افادۀ تحقق اربع رکعات را
فی الوقت می‌کنند. این می‌آید آن ادله اداء را توسعه
می‌دهد به خارج وقت. این هم بیانی بود که در اینجا
عرض شد.

آن وقت یک روایتی ما در اینجا داریم که
روایت، روایت اسماعیل بن ریح است که محمد بن
ابی عمیر از او روایت می‌کند. این روایت اصلاً
تصریح در این دارد، ولو اینکه ما ادله من ادرك
رکعة... را نداشتیم این روایت اسماعیل بن ریح در
اینجا دارد که اذا صليت و انت تری انک فی وقتٍ و
لم یدخل الوقت فدخل الوقت و انت فی الصلاة فقد

اجزئت عنك این صلاة مجزی از تو است .

طبق این روایت، البته خب این سندش تضعیف شده به اسماعیل بن ریح ولی چون ابن ابی عمیر روایت از این کرده خب این مجبر به اسناد ابن ابی عمیر است، در اینجا ما با این مساله روبه‌رو می‌شویم که این دارد که و انت فی الصلاة فقد اجزئت عنك، نگفته که در کجای نماز، در رکعت اول هستی در رکعت دوم هستی در رکعت سوم یا چهارم و انت فی الصلاة فدخل الوقت یعنی وقت وقتی است که تو در صلاة هستی، آن وقت اگر ما بخواهیم در اینجا با ادله من ادرك رکعة فقد ادرك الجميع این روایت را تخصیص بزیم معنایش این است که و انت فی الصلاة یعنی تو قبل از رکعة چهارم هستی، قبل از رکعت چهارم این در اینجا موجب می‌شود که شما نمازت نماز درستی باشد چون این مطلق است دیگر و انت فی الصلاة ندارد کجای صلاة، آن وقت آن ادله‌ای که دارد من ادرك رکعة فقد ادرك الجميع آن ادله ناظر به این هست که این باید قبل از رکعت چهارم باشد.

و اما مطلبی که در اینجا به نظر می‌رسد این است که این روایت و آن روایت هر دو مثبتین هستند و

جهت اثبات این است که آن روایتی که دارد من
 ادرك ركعة فقد ادرك الجميع در آنجا درباره صلاة
 به آخر وقت آمده، یعنی نسبت به صلاة به آخر وقت
 من ادرك ركعة فقد ادرك الجميع است. آن وقت ما
 استفاده من ادرك ركعة فقد ادرك الجميع نسبت به
 اول وقت هم می‌کنیم، می‌گوییم اگر روایت اذا
 صليت و انت ترى... و انت فى الصلاة نبود این
 روایات من ادرك ركعة فقد ادرك الجميع شامل ما
 نحن فيه هم می‌شد، حالا که این روایت هست این
 روایت آمده بالاتر از آن را بیان می‌کند و چون این
 روایت روایت مخصوص به قبل الوقت است نه
 انتهای وقت پس بنابراین هر دو مثبتین هستند یعنی
 آن روایاتی که دلالت دارد من ادرك ركعة فقد
 ادرك الجميع بالنسبه به صلاتی که در آخر وقت
 است من ادرك ركعة، بالنسبه به صلاتی که در اول
 وقت هم هست باز من ادرك ركعة فقد ادرك الجميع
 اما چون این روایت اختصاص دارد به صلاة قبل از
 وقت لذا ولو در سجده آخر هم باشد، در تشهد آخر
 هم باشد باز در اینجا به مقتضای این روایت، صلاة
 صحیح است. پس بنابراین این دو تا با همدیگر
 منافاتی ندارند.

سؤال: آنجا ركعة اینجا آنأ

جواب: بله دیگر. اینجا به یک لحظه هم اگر ادراک وقت شده باشد صحیح است،

سؤال: از همین روایت ابن ابی عمیر هم می توانیم این استفاده را بکنیم که در آخر وقت هم این مسئله هست

جواب: نه دیگر آنجا دارد من ادرك رکعة، این اذا صلیت و انت تری انک فی وقت این مربوط به اول وقت است ما نمی توانیم سرایت به آخر وقت بدهیم.

پس بنابراین در مسأله وقت هم در اینجا، در غیر از این دو مورد که نه لحظه ای از صلاتش ولو یک آن، در ابتدای وقت باشد و نه یک رکعت در آخر وقت باشد، در غیر این صورت پس بنابراین لاتعاد الصلاة الا بخمسه الوقت... در اینجا شامل این می شود که اگر تمام صلاة در خارج وقت باشد چه قبل و چه بعد، این نماز را باید اعاده کند.

اما بحث راجع به اینکه وقت چیست؟ در اوقات چگونه است؟ این یک بحثی هست که خب این را فردا انشاءالله عرض می کنیم. راجع به خصوص صلاة فجر که مساله از چه قرار است و همین طور

راجع به بقیه اوقات، ولی خیلی وارد نمی شویم، انشاءالله فردا فقط بحث را راجع به این ما می گویم چون این یک مساله مهمی هست، در صلاة فجر نحوه اش چگونه است؟ اتفاقاً در ماه رمضان همین طور به درد می خورد، در مسائل روزه و صوم هم به درد می خورد که کیفیت تعیین شارع اوقات را، این اوقات را ما باید ببینیم که به چه نحو بوده؟ این دیگر انشاءالله نمی گذاریم فردا بیشتر بگذرد. مساله مساله فقهی است ولی چون وارد این مساله شدیم این را هم عرض می کنیم.

سؤال: ...؟

جواب: نه، در اول وقت یک لحظه هم کفایت می کند ولی در آخر وقت باید یک رکعت تمام باشد. این روایت مربوط به اول وقت است.

سؤال: ...؟

جواب: عرض کردم مثبتین هستند منافی نیستند.

اللهم صل على محمد و آل محمد